

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 5, Summer 2021, 347-370
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.29362.1712

Islamic Art and Architecture; a Critical and Pathologic Review

Jalal Mohaddesi*

Hadi Nadimi**

Abstract

Relation between Architecture and Religion is a known discourse in Iran. Considering this relation in the context of Islamic Art, City and/or architecture, it is rooted in Oriental and Historic studies inherited among generations of researchers during the past years. The timeline view shows critical points upon which the discourse and its context has been shaped, modified, and developed evolutionarily. These critical points could be brought in four main categories which “corrects”, “transforms”, “methodologically” proposes or even totally “rejects” the background studies and/or established approaches in it. Exploring these critics considering their basics and criteria would help an inducing pathology of the field, among which diverse viewpoints, deductive and/or disciplinary approaches, theoretical ambiguity, inappropriate methodology, etc. could be mentioned. This critical and pathological review may help to analyze and then organize the status quo of the literature although in a passive a priori approach. It seems that an active and a posteriori approach would lead to a better methodology in research. Considering the “Relation” and the multidisciplinary nature of its components as in Art, City, Architecture & Religion (here Islam), an interdisciplinary approach in research is inevitable. The interdisciplinary approach not only hands over criteria for better criticizing the background of the field but also would shed light over the onward march of the research.

* PhD Candidate in Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), j_mohaddesi@sbu.ac.ir / jalal.mohaddesi@gmail.com

** Professor in Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
h_nadimi@sbu.ac.ir

Date received: 16/02/2021, Date of acceptance: 15/06/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۳۴۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۰

Keywords: Islamic Art, Islamic Architecture, Islamic City, Criticize, Relation between Architecture & Religion

مرور نقادانه و آسیب‌شناسی نظرورزی‌ها در باب هنر، شهر و معماری اسلامی^۱

جلال محدثی*

هادی ندیمی**

چکیده

سخن از نسبت معماری و دین، سابقه‌ای آشنا در ایران معاصر، خصوصاً در نظرورزی‌های حوزه هنر، شهر و معماری اسلامی دارد. تبار این ادبیات، پشت‌گرم به میراثی انباشته در طول سالیان، به پژوهش‌هایی با رویکرد تاریخ‌نگارانه می‌رسد. این تبار در سیر تاریخی شکل‌گیری خود، در گذرگاه‌هایی نقادانه، متحول شده‌است. این گذرگاه‌ها را در چهار دسته نقد اصلاح‌گر، نقد تحول‌خواه، نقد روش‌شناسانه و نهایتاً نقد در موضع انکار و مخالفت، می‌توان قرارداد. با مرور بر مبانی و معیارهای این نگرش‌ها، می‌توان به استقراء، زمینه‌های بروز چالش و آسیب در نظرورزی‌های حوزه هنر و شهر و معماری اسلامی را شناخت؛ از آن‌جمله می‌توان به ابهام مفهومی، گوناگونی تلقی‌ها، پیش‌فرض و پیش‌داوری، تعمیم‌های ناروا و... اشاره کرد. این مرور نقادانه و آسیب‌شناسانه - هرچند پسینی و گذشته‌نگر است - گامی برای مواجهه سامان‌مند با گستردگی و گوناگونی دیدگاه‌ها در ادبیات موضوع است. علاوه بر آن، شایسته است از منظری پیشینی نیز به مبادی و مبانی روش‌شناسی این حوزه از نظرورزی، توجهی دوباره کرد. به نظر می‌رسد روش پژوهش در نسبت هنر، شهر، معماری و دین (به فراخور سخن از «نسبت» و برپایه ماهیت چندرشته‌ای طرفین نسبت)، ناگزیر از رویکرد بینارشته‌ای است؛

* دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،

jalal.mohaddesi@gmail.com / j_mohaddesi@sbu.ac.ir

** استاد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

h_nadimi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چیزی که می‌تواند معیاری برای ارزیابی پژوهش‌های گذشته و چراغ راهی برای پژوهش‌های آینده باشد.

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی، شهر اسلامی، معماری اسلامی، نقد، نسبت معماری و دین

۱. مقدمه

سخن از نسبت هنر، شهر یا معماری با دین اسلام، حوزه ادبیات با سابقه و گسترده‌ای است که شامل رویکردها و روش‌های پژوهشی نسبتاً متنوعی می‌شود؛ این سابقه توسط برخی پژوهشگران مرور و دسته‌بندی شده است. به‌عنوان نمونه، برخی سه نگرش و روش عمده‌ی تاریخی، عرفانی و ستیغرا را در مواجهه با هنر اسلامی و تبیین آن معرفی می‌کنند؛ این سه، برآمده از دو مبدأ نظری اصلی تاریخی‌نگری و پدیدارشناسی اند (موسوی گیلانی ۱۳۹۰). در معماری نیز دو رویکرد کلان تاریخی‌نگری و نظری قابل معرفی است؛ رویکرد تاریخی‌نگری خود به دیدگاه‌های گاه‌شمارانه، تاریخی‌نگری تحلیلی و تاریخی‌نگری‌نو و رویکرد نظری نیز به دو دسته غیراعتقادی و اعتقادی تقسیم می‌شود (ایمانی ۱۳۸۵). مطالعات شهر اسلامی را هم بر اساس دوره‌های تحول، به سه دسته توصیفی-عینی، توصیفی-تحلیلی تجدیدنظرطلبانه و درنهایت نوگرا تقسیم می‌کنند (فلاح ۱۳۹۰).

مواجهه با دامنه گسترده و متنوع نظریات درباب هنر، شهر و معماری اسلامی، نیازمند نقادانه اندیشیدن است؛ چیزی که به طور خاص و در قالب اصطلاح اندیشه‌ی انتقادی نیز قابل پیگیری است. نقد و تقدردن در زبان فارسی به معنای جدا کردن (درم) خوب و سره از بد و ناسره است، نوعی به‌گزینی که در اصطلاح به معنای خرده‌گیری، سخن‌سنجی و نظرکردن در شعر و سخن و تمیزدادن خوب از بد و تشخیص محاسن و معایب آن است (دهخدا ۱۳۷۳) (معین ۱۳۷۱). برابرواژه‌ی نقدکردن در زبان انگلیسی Criticize است، به معنای داوری‌کردنی که با مدنظر قراردادن شایست/ناشایست یا خوب/بد چیزی همراه باشد؛ نقدکردن، یافتن کژپی چیزی و خاطر نشان کردن آن است (Merriam-Webster Dictionary n.d.). از این‌رو منتقد (Critic) کسی است که راجع به چیزی، دیدگاهی مستدل را بیان می‌کند که جنبه‌ی ارزشی، درستی^۱، اخلاقی، زیبایی، فن‌آورانه و... آن‌چیز را داوری می‌کند (ibid). از دوره روشنگری تا امروز، یکی از معانی اصطلاحی نقد، «داوری اثری فکری یا پدیده‌ای اجتماعی» بوده است؛ چیزی که اگر پی‌درپی میان اهل دانش ردوبدل شود به «مب‌آشدن از قصورات» و «تدقیق مبانی» نظرورزی کمک کرده و به

«ارائه نظریه» می‌انجامد (احمدی ۱۳۷۳، ۱۳ و ۱۴). نقد، تشخیص راست/ناراست، ارزیابی (و احتمالاً درپی آن، اصلاح) مبتنی بر تعقل و ازاین‌رو هم‌سرشت فلسفه دانسته می‌شود. سخن از هنر و شهر و معماری اسلامی، در گستره و تنوع خود تا به امروز، سیری تطوری داشته است که البته خالی از نقد (به معنایی که آمد) نبوده است؛ چیزی که در ادامه بررسی می‌شود.

۲. نگرش‌های نقاد

بررسی سابقه نظرورزی‌ها در هنر و شهر و معماری اسلامی، از روندی خبر می‌دهد که در مقاطعی دچار تحول شده است. در سیر مطالعات این حوزه، نقاط عطف (تعیین‌کننده) ای وجود دارد که چالشی نظری یا عملی و رویدادی زمینه‌ای، تغییراتی را در مقدمات، فرآیندها یا دستاوردهای پژوهشی رقم زده است. به نظر می‌رسد می‌توان آن نقاط عطف را در چهار دسته‌ی کلی، حاکی از نگرش‌های نقادانه‌ی اصلاح‌گرانه، تحول‌خواهانه، روش‌شناسانه و مخالف قرار داد و بررسی کرد.

۱.۲ نگرش نخست: نقد اصلاح‌گرانه

نخستین نگرش نقادانه که در منابع مرورکننده نیز به آن اشاره شده است، نگرش اصلاح‌گر است. مطالعه هنر، شهر و معماری اسلامی، با رویکردی تاریخ‌نگارانه و شرق‌شناسانه و توسط غربیان آغاز شد و تحولات قابل توجهی را پشت سر گذاشت. در چنین بستری، سیر مطالعات شهر اسلامی با نقطه عطفی (critical point) مواجه می‌شود و تغییراتی می‌کند که آغازگر دوره‌ای جدید است. اگر دوره نخست را دوره‌ی مطالعات اولیه بدانیم که درپی آن مفاهیم و تعاریف و توصیفات شکل می‌گیرد، با ظهور نگرش‌هایی نقادانه در این حوزه از مطالعات، دوره دومی قابل تشخیص است که تجدید نظرطلبانه به تشکیک در تعاریف، توصیفات و روش‌های پیشین می‌پردازد. در این دوره که با چهره‌هایی همچون هورانی (Albert Hourani) و لاپیدوس (Ira Marvin Lapidus) شناخته می‌شود، با به چالش کشیدن مفهوم شهر اسلامی و با دورشدن از جستجوی نسبت مستقیم شهر با دین اسلام، به متن جامعه و فرهنگ اسلامی نظر می‌شود (فلاحت ۱۳۹۰). در حوزه مطالعات معماری اسلامی نیز می‌توان به چنین فصل ممیزی اشاره کرد. نسل اول

تاریخ‌نگاران - که موضوع سخن را بمثابة امری تاریخی که در گذشته روی داده و پایان یافته است در نظر می‌گیرد- بیشتر درگیر مناقشات سبک‌شناسانه است، اما به تدریج و با جدی شدن پرسش از معنای صفت «اسلامی»، به مرحله‌ی بازاندیشی نقادانه وارد می‌شود؛ اولگ گرابار (Oleg Grabar) چهره شاخص این نگرش نقادانه و نقطه عطف مطالعات در این حوزه است (طاهری و ظریفیان ۱۳۹۸). از نظر گرابار، صفت اسلامی، دال بر دین - آنگونه که در مسیحی و بودایی می‌شناختند- نیست؛ بلکه بر دین اسلام آمیخته با فرهنگ و تمدن، دلالت دارد. گرابار در پی خود، نسل دوم پژوهشگران تاریخنگار را پدید آورد که با پرهیز از محافظه‌کاری و با اهتمام به نقد و اصلاح، از نسل اول متمایز شده‌اند (ایمانی ۱۳۸۵، ۱۰۴ تا ۱۲۱).

در پس اولگ گرابار، نسل دوم به دو رویکرد مطالعاتی اصلاح‌گر و تحول‌خواه (← دومین نگرش نقادانه) منشعب می‌شود. رویکرد اول را اندیشمندانی از درون و بیرون قلمرو فرهنگی اسلام شکل می‌دهند که رویه‌های اصلاح شده در مطالعات شهر و معماری اسلامی، را پیگیری و تکمیل می‌کنند. ایشان، در عین حال که به روش تاریخ‌نگارانه وفادارند، یا همچون شیلا بلر (Sheila S. Blair) شیوه گرابار را حفظ کرده‌اند، یا با تداوم نگاه نقادانه به مفاهیم و رویکردها و روش‌ها، مطالعات را متحول می‌کنند. رویکردهای تخصصی‌تری همچون گونه‌شناسی عملکردی (هیلن‌براند ۱۳۸۹)؛ کالبدی و ساختاری (هردگ ۱۳۷۶)، از جمله دستاوردهای این نگرش نقادانه، اما در دل همان سنت تاریخ‌نگارانه است. مطالعه معماری ایران در قالب رویکردهای سبک‌شناسی براساس شیوه‌های تاریخی -منطقه‌ای (پیرنیا ۱۳۸۰) یا ساخت‌گرا و فن‌آوران (معماریان ۱۳۹۱) و... را شاید بتوان در امتداد چنین نگرش‌های نقادانه‌ای دانست.

طلیعه‌داران رویکردهای نوگرا، می‌بایست در سنت تاریخنگاری پیش از خود معتبر و مقبول افتند و در عین حال نسبت به آن نوآور و اصلاح‌گر باشند؛ از این رو برای اعتباربخشی به دستاورد خود ناگزیر از نگرشی نقادانه به سوابق پیشین اند تا هم مطالعات خود را - بر مبنایی که درست‌تر می‌دانستند- پیگیری کنند و هم در آن سنت معتبر بمانند. به‌عنوان مثال، هیلن‌براند (Robert Hillenbrand) ضمن نقد نگاه شرق‌شناسانه غربیان به اسلام و معماری اسلامی، آن را دچار آسیب «دام بیگانگی» می‌داند؛ آسیبی که برآمده از بیگانگی ستیزی، تحقیر، تحریف، نگاه رمانتیک به شرق، نگرش تاریخنگارانه‌ی سبک‌گرا و نگرش علمی سطحی‌نگر است و از همه مهم‌تر، ریشه در نگاه غرب به اسلام دارد

(هیلن براند ۱۳۸۹، ۱۰ تا ۱۲). او بر نقش محوری عملکرد در شناخت ذات بنا تأکید می‌کند، از این‌رو گونه‌شناسی مبتنی بر عملکرد را -که در رویکردهای سبک‌شناسی تاریخنگارانه مهجور بوده است- روش مؤثرتری در مطالعه معماری اسلامی می‌داند. به نظر او در شرایطی که در بستر جغرافیای پهناور جهان اسلام، تغییرات سبکی چالشی در مسیر شناخت است، سبک‌شناسی عملکردی، راهی برای فهم بهتر از معماری اسلامی است (همان، ۱۰ و ۷).

۲.۲ نگرش دوم: نقد تحول‌خواهانه

دومین گونه‌ی نگرش نقادانه، در پی تحول ریشه‌ای در مطالعات حوزه شهر و معماری اسلامی بوده است. در مطالعات شهر اسلامی، این نگرش دوره سومی را آغاز کرده و با نقد گسترده‌ی نظری‌های پیشین، روشها و رویکرد نوینی را پی‌گرفته است. پژوهشگرانی همچون ژانت ابولغود (Janet L. Abu-Lughod)، نظار الصیاد (Nezar AlSayyad)، آندره ریموند (André Raymond) و... از چهره‌های این نگرش نقاد هستند؛ محور نقدهای ایشان را پیش‌داوری، اتکاء بر مبانی نظری غربی، مقایسه برپایه دوگانه شهر غربی/اسلامی، برساخت مفهوم شهر اسلامی برپایه تعمیم‌های غیرمعتبر از نمونه‌های محدود، ساده‌نگری و فهم ایستا از پدیده‌ی پیچیده و پویایی همچون شهر، اکتفا به وضع موجود شهرها و غفلت از سیر تکوین آنها در بستر انسانی-طبیعی و... تشکیل می‌دهد (فلاح ۱۳۹۰). نگرش تحول‌خواه در مطالعات معماری اسلامی، یکی از دو جریان منشعب شده از نسل دوم (پس از گرابار) است که از اصلاح سنت مطالعاتی تاریخ‌نگرانه فراتر رفته است؛ این نگرش با نقد نگاه تاریخ‌نگارانه‌ی غربی که معماری اسلامی را وضعیتی پایان‌یافته در گذشته قلمداد می‌کند، به حال و آینده نظر می‌کند؛ از این‌رو برای خروج از وضع موجود نامطلوب و بلکه بحرانی، در سه محور تلاش می‌کند: تعریف سبک اسلامی نوین در معماری، احیاء سنت فرهنگی اسلامی در جامعه، تدارک مبانی نظری اعتقادی (ایمانی ۱۳۸۵).

نگرش تحول‌خواه (در باب شهر یا معماری اسلامی) صرفاً دغدغه‌ی شناخت امری تاریخی و سپس، اتخاذ موضع انتقادی منفعل نسبت به آن را ندارد، بلکه فعال است و جویای هویت مطلوب جامعه‌ی مسلمان معاصر است تا آن را در واقعیتی زمانی و مکانی و انسانی محقق کند. از این منظر، دین یا فرهنگ، بستر شکل‌دهنده‌ی هویت و بنیان نظری

در این حوزه است؛ از این رو می‌توان نگرش نقادانه تحول‌خواه را در قالب دو گرایش «هویت‌جوی دینی» و «هویت‌جوی فرهنگی» بررسی کرد.

۱.۲.۲ گرایش هویت‌جوی دینی

آنجا که هویت بر پایه خاستگاه‌های دینی جستجو و تعریف می‌شود، نگرش نقادانه تحول‌گرا، مبانی نظری خود را بر پایه معرفت‌های دینی و رویکردها و روش‌های آن استوار می‌کند. بر پایه این مبانی است که نگرش هویت‌جوی دینی، ضمن نقد سوابق، هویت دینی فهم‌شده را در چهارچوبی نظری تبیین و سپس از آن الگوی عمل استخراج می‌کند. هویت دینی، بسته به اندیشه‌ی دینی مبنا گرفته‌شده، می‌تواند در طیفی گسترده از نگرش‌های راست‌گیش، عقلگرا و یا حتی سکولار تبیین شود.^۳ جدی‌ترین عرصه‌ی ظهور این نگرش‌ها را می‌توان در نظریه حکومت دینی پی‌گرفت؛ چیزی که میان اندیشه‌ای دینی و فلسفه‌ای سیاسی، پیوند می‌زند.

راست‌گیش یا درست‌عقیده، کسی است که معتقدات مذهبی درست و مستقیم و محکمی دارد و از روی راستی و درستی، پای‌بند دیانتی است (دهخدا ۱۳۷۳) به نحوی که پیرو سنت مرسوم و مطابق نظریه غالب باشد (Merriam-Webster Dictionary n.d.). اما نکته اینجاست که بسته به مبنای فهم دین، می‌توان راست‌گیشی‌های گوناگونی را (همچون فقهی، بنیادگرا، سنت‌گرا، عرفانی، نص‌گرا و...) در جهان اسلام شناسایی کرد. مثلاً رویکرد فقهی به هنر و شهر و معماری اسلامی، نمونه‌ای از گونه‌ی راست‌گیشانه است؛ این رویکرد با تمرکز بر فقاقت و فتوا و زندگی عملی و نظام حقوقی و قوانین، نگرشی واقع‌گرا و عملگرا دارد و تلاش می‌کند به کمک فقه، دینداری مطابق با دستورات شریعت را به فراخور زمانه و زمینه، ممکن سازد. هویت دینی متشرعانه، مبتنی بر نگرش فقهی، موضعی نقادانه است که نسبت معماری و دین‌راه، از مبانی نظری تا مصادیق عملی، در آن هم نقد و هم تبیین می‌شود. از استفتاء شرعی تا ارتباط جامعه‌ی روحانیت سنتی (مثلاً قاضی مفتی) با بدنه عملی حرفه (مثلاً سربنا) نمونه‌ای از این رویکرد است (حکیم ۱۳۸۱، ۲۹ و ۳۶). در کنار این رویکرد، گونه‌ای دیگر از راست‌گیشی، همچون سلفی‌گری را می‌توان نام برد که فهم زمانه‌مند و زمینه‌گرا از دین اسلام را نادرست می‌شمارد و تلاش می‌کند با بازگشت به سرچشمه‌های اصیل، صرفاً بر دو منبع قرآن و سنت تکیه کند (Shahin n.d.)؛ چیزی که زمینه‌ساز بروز سکولاریسم می‌شود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

نگرش سنتگرا، با اتخاذ موضع انتقادی به تحولات معرفتی غرب سکولار، هویت انسان را بر مبنایی حکمی (حکمت خالده) و دینی (وحدت متعالیه ادیان) تبیین می‌کند و با رویکردی معنوی عرفانی و پدیدارشناسانه، هنر و معماری را در نسبت با دین قرار می‌دهد (نصر ۱۳۸۲). همسو با این نگرش، می‌توان نگاه عرفانی را مورد توجه قرار داد که معرفت اشراقی را مبنای فهم دین می‌گیرد و پیوسته به آن، فهم و تصرف ذوقی در عالم را در پرتو حکمت دینی، مبنای نسبت هنر (پازوکی ۱۳۹۳)، شهر یا معماری و دین قرار می‌دهد.

نگرش نص‌گرا، در ادیان دارای سنت مکتوب و متن مقدس، بر اساس نظریه‌ای در فهم متن، آموزه‌های دین را استخراج و بیان می‌کند. فهم متن -که خود در دامنه‌ای از نظریات که از تفسیر و تأویل و هرمنوتیک تا تحلیل منطقی و تحلیل گفتمان و ... قرار می‌گیرد- می‌تواند مبنایی نظری در تبیین هویت دینی انسان به‌دست دهد و سپس درباب نسبت معماری و دین نیز به‌کار گرفته‌شود (عاملی ۱۳۸۹)، (قرائتی ۱۳۹۳). این نگرش که از آن به اخباری‌گری^۵ هم یاد می‌شود، مبنایی برای مواجهه نقادانه با نظریات و مصادیق هنر و شهر و معماری اسلامی به دست می‌دهد، اما در عین حال، خود می‌تواند به تدریج از تحلیل و تبیین چرایی‌ها و چگونگی‌ها فاصله‌گیرد و نه تنها از فضای نقد دور شود، بلکه به آسیب سطحی‌نگری و اکتفا به ظاهر متن دچار شود.

در نگرش کلامی (الهیاتی)، تبیین عقلانی آموزه‌های دینی در قالب یک نظام فکری مدون، مبنای فهم هستی و انسان و تصرفات او در عالم قرار می‌گیرد؛ از رهگذر این نگرش، هویت دینی انسان تبیین و حتی نسبت هنر، معماری و دین نیز روشن می‌شود (پوستین‌دوز ۱۳۷۴). این نگرش در ترکیب با فلسفه و عرفان، نگرشی حکمی ارائه می‌دهد که البته گونه‌های مختلفی نیز دارد^۶. این نگاه بیش از آنکه بخواهد رویکردی نقادانه به بیرون داشته باشد، رویکردی تبیینی به درون دارد و البته در صورت مواجهه با مصداق نظری و عملی، قابلیت ارائه‌ی نقد درونی و بیرونی دارد.

۲.۲.۲ گرایش هویت‌جوی فرهنگی

تعاریف مختلفی برای فرهنگ (از رفتار-آموخته‌ها تا انگاره‌های ذهنی) آورده می‌شود. در تعریف کلاسیک تایلور (Edward Burnett Tylor)، فرهنگ یا تمدن، ... کلیت درهم تافتته‌ای از دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت است که آدمی همچون هم‌و‌تدی از جامعه به‌دست می‌آورد (آشوری ۱۳۸۰، ۴۷ و ۷۵). در این معنا،

فرهنگ یافته‌های انسانی برپایه‌ی زمینه‌های زمانی و مکانی و انسانی است که به صورت میراث انباشتی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. نگرش فرهنگی را می‌توان نوعی واکنش به تمامیت خواهی، انتزاع‌گرایی، جزم‌اندیشی و مطلق‌انگاری دینی یا علمی دانست؛ خصوصاً آنجا که زمینه‌های انضمامی (زمانی-مکانی) زندگی انسان، که هویت او را شکل می‌دهد، نادیده یا دست‌کم گرفته می‌شود. بنیادگرایی دینی و سکولاریسم، همبسته‌ی یکدیگرند و نتیجه‌ی هر دو جدا شدن دین از فرهنگ عمومی جامعه است (روا ۱۳۹۷)؛ در این شرایط فرد/جامعه، هویت خود را در فرهنگ و نه امری فراتر از آن (دین / علم) می‌جوید. بنیادگرایی دینی با تأکید بر دین ناب، بُعد ذهنی و آموزه‌ای دین را اصالت می‌دهد و از آرایش به ارجاعات فرهنگی پرهیز می‌کند؛ به‌عنوان مثال، جدایی مسلمانان از هندوها که منجر به شکل‌گیری کشور پاکستان گردید، با بنیادگرایی اسلامی و تأکید بر تمایز از فرهنگ هندی همراه بود. همچنین گسترش جهانی مسیحیت تیشیری به سرزمین‌های جدید (مثلاً آمریکا)، با اقلیم‌زدایی و نژادزدایی از دین همراه بوده‌است (همان ۱۳۹۷). علم جدید (Science) نیز با نظریه‌پردازی مبتنی بر تعمیم‌های جهانشمول، نسبت‌های زمانی و مکانی را نادیده می‌گیرد؛ از این رو هویت فرهنگی که متکثر، بوم‌گرا و تاریخمند است در برابر جهانی‌سازی و/یا جهانی‌شدن - که هر دو دستاورد علم و ارتباطات است - قرار می‌گیرد. بعنوان مثال، سبک بین‌الملل معماری، با نظریه‌های انتقادی منطقه‌گرا در معماری به نقد کشیده می‌شود؛ یکی برپایه منطق علمی، سامانه استاندارد اندازه‌گیری (SI) (International System of Units)، سازمان بین‌المللی استاندارد (International Standard Organization) ISO، عملکردگرایی غیربوم‌گرا و به‌کارگیری ساختمایه مدرن است (Davies and Jokiniemi 2008) و دیگری بر خاستگاه‌های سرزمینی و اقلیمی (=فرهنگ) تأکید می‌کند (Frampton 1983). نگرش هویت‌جوی فرهنگی، ظرفیت مواجهه‌ی نقادانه با نظروورزی‌های دینی بنیادگرا یا علمی جهانشمول در حوزه هنر، شهر، معماری اسلامی را داراست.

هویت‌جویی فرهنگی، زمینه‌های هویت‌ساز انسان را از منظر علوم طبیعی و علوم انسانی بررسی می‌کند. علوم تجربی، بسترهای طبیعی هویت‌ساز را، از مقیاس کلان (مانند اقلیم)، تا میانه (مانند بوم) و خرد (مانند جنسیت یا حتی ژنتیک)، مورد توجه قرار می‌دهد^۷ و انسان فردی و اجتماعی، در تعامل با بستر طبیعی، هویت خود را برمی‌سازد. هویت برساخته‌ی انسانی می‌تواند در حوزه علوم انسانی از روانشناسی در مقیاس فردی تا جامعه‌شناسی، مطالعه زبان، اسطوره و...، موضوع شناخت باشد. مطالعه‌ی نسبت هنر و شهر و معماری با

دین اسلام، با چنین نگاهی می‌تواند صورت گیرد. مطالعه باغهای اسلامی، فراتر از تفسیرهای نمادین دینی (همچون نسبت باغ این جهانی و بهشت آن جهانی)، از منظر دانش و مهارت‌های باغبانی و گیاه‌شناختی (Ruggles 2008)، نمونه‌ای است که استمرار سنت باغسازی را بر پایه‌های طبیعی-انسانی فرهنگ مسلمانان (نه دین آنها) توضیح می‌دهد.

هویت‌جویی فرهنگی، «خود» را در تمایزی که با «دیگری» دارد، بازمی‌شناسد. در طول تاریخ، تجربه‌ی رابطه‌ای که میان قدرت‌های جهانی و سرزمین‌های فتح شده شکل گرفته، زمینه‌ی رشد چنین شناختی را فراهم کرده است. تجربه استعمار (مفهومی همبسته‌ی امپریالیسم) که در پی سلطه سیاسی و اقتصادی بر قلمرویی مستقل است (Kohn and Reddy 2017) به تحمیل شاخصه‌های فرهنگی اقدام می‌کند، چیزی که به‌طور ویژه و در دوره پسااستعماری، در پی تحولات زمینه‌ای و جهانی، بازبانی و بازشناسی هویت استعمارزدگان را در پی داشته‌است. پی‌جویی هویت بومی، دستمایه‌های فراوانی را در نقد نظری و عملی هویت تحمیل شده (توسط استعمارگران) فراهم می‌کرد؛ هویت‌جویی ملی‌گرایانه، نسبت میان معماری و دین را، در رویکردهای فرهنگی مختلفی، همچون سرزمینی (مثلاً شبه‌قاره هند، نژادی (مثلاً عرب) و تاریخی (مثلاً ایران‌شهر)، پیگیری کرده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به تفکیک چهارگانه‌ی معماری اسلامی به مصری، مغربی، شامی و ایرانی (پیرنیا ۱۳۸۰، ۲۰ تا ۲۳) یا برعکس، معماری مغولان هند که ترکیبی از نژاد و سرزمین و دین است، اشاره کرد. هویت‌جویی ملی‌گرایانه نیز، با اتکاء بر مفهوم جدید دولت-ملت (Nation-State) و بر پایه‌ی نژاد، سرزمین، زبان و... در امتداد سابقه‌ی ذکر شده قابل بررسی است. شکل‌گیری سازمان ملل متحد پس از دومین جنگ جهانی، در به رسمیت شناختن حاکمیت و به تبع آن هویت ملی (دولت-ملت) در جهان مدرن نقش داشت؛ در عین حال شاید بتوان پست‌مدرنیسم را که به تکثر هویت‌های فرهنگی، رویی گشاده داشت، عامل مؤثری در تقویت جریان هویت‌جویی دانست. توجه به خاستگاه‌های سرزمینی، تاریخی، نژادی، دینی و... در هویت فرهنگی، توجه به میراث ملموس و ناملموس فرهنگی و اهتمام به احیاء آن (در مقیاس محلی و جهانی) را به همراه داشت؛ تأسیس نهادهای بین‌المللی همچون کمیته‌ی میراث جهانی یونسکو، ایکوموس را نیز در همین می‌توان دانست.^۱

در قلمرو جهان اسلام، توجه به میراث فرهنگی، هویت فرهنگی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ چیزی که در بستر تقابل سنت و تجدد، استعمارزدایی، دین‌گرایی، ملی‌گرایی و... مورد اقبال واقع شده‌است. این هویت‌جویی فرهنگی که در مواردی به مبانی نظری دینی هم

پشت‌گرم است (Hodjat 1995)، ضمن نقد نظرورزی‌های پیشین، در عرصه‌ی عمل به دستاوردهایی در حفظ و مرمت و آفرینش آثار منجر می‌شود. از جنبه‌ای دیگر، میراث فرهنگی بر پایه هویت فرهنگی زمان‌مند و مکان‌مند، می‌تواند تاریخ و جغرافیا را به مبنایی نظری برای نگرش نقادانه تبدیل کند و مظاهر تمدنی از جمله شهر و هنر و معماری را در نسبت با دین، مورد توجه قرار دهد. هویت فرهنگی مکان‌مند، با تکیه بر مفهوم بوم و پدیده‌های جغرافیایی در مقیاس‌های مختلف را، از روستا تا شهر و منطقه^۹، از ساختمانی^{۱۰} تا اندام یا فن‌آوری^{۱۱}، از عنصر طبیعی^{۱۲} تا اکوسیستم خرد یا کلان^{۱۳} دربرمی‌گیرد؛ درمقابل و به تناسب همان مقیاس نیز، مفهوم غیربومی شکل می‌گیرد و این دوگانه، مبنایی برای نگرش نقادانه به دست می‌دهد. هویت فرهنگی زمان‌مند، با تکیه بر مفهوم تاریخ و پدیده‌های آن در مبدأ و مقیاس‌های مختلف، از شمسی و قمری تا میلادی و هجری، چرخه‌ها و بازه‌های زمانی (ساعتی و هفتگی تا ماهیانه و فصلی و سالیانه)، رویدادها، آیین‌ها و مناسبت‌ها، را می‌توان تعریف کرد^{۱۴}. در این میان، مظاهر فرهنگی هویت‌ساز دیگری، همچون زبان (قلمرو زبان فارسی) یا سنت‌های کهن (کشورهای جغرافیای نوروژ) نیز می‌تواند با عبور از سنجه‌های مکانی و زمانی، مبنایی برای هویت‌جویی و معیاری برای نقد نظری به دست دهد؛ هویت‌جویی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن، ضرورتی ناگزیر است که البته در عرصه‌ی ارتباطات گسترده میان‌فرهنگی، با چالش گفتگو و تفاهم مواجه است (محدثی و ندیمی ۱۳۹۷).

۳.۲ نگرش سوم: نقد روش‌شناسانه

سومین نگرش نقاد، ناظر به روش‌شناسی نظرورزی در این حوزه از سخن است. نگرش‌های نقاد اصلاحگر و تحولخواه که دغدغه بهبود کیفی و محتوایی پژوهش‌های این حوزه را داشتند، در مواردی به روش پژوهش و از رهگذر آن به مباحث روش‌شناسانه، توجه کرده‌اند؛ اهمیت تعیین‌کننده‌ی روش در فرآیند پژوهش و زمینه‌های مؤثر بر آن، منجر به تأکید بر نگرش نقادانه‌ای شد که در این بخش به‌طور جداگانه بررسی می‌شوند. گاهی توضیح ادعایی نظری در سخن از هنر، شهر و معماری اسلامی یا توجیه انتخاب یک روش جدید یا متفاوت با روال جاری، نیازمند تبیین روش‌شناختی و آزمون و اعتبارسنجی آن است، خصوصاً اگر سوابق مرسوم و تجربه‌شده‌ای وجود داشته باشد که گفتمان غالب را شکل دهد. در این شرایط پژوهشگر نیاز دارد که علاوه بر پیشنهاد روش جدید، به تبیین

روش‌شناختی آن نیز اقدام‌کند و رقیب را به بوته نقد کشاند. نقد روش‌شناختی که می‌تواند از منظر درونی یا بیرونی باشد، از روش پژوهش تا ابزارها و فنون آن و حتی موضع خاص پژوهشگر را در نظر می‌گیرد و چه‌بسا به نظریه یا رویکردی نظری بپردازد؛ باتوجه به همبستگی روش‌شناسی با شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی (گروت و وانگ ۱۳۹۰، ۸۷) (گری و ملینز ۱۳۹۵، ۴۴ تا ۴۶) دور از انتظار نیست که نقد روش‌شناسانه، تا مبانی نظری سخن و مبادی شناخت‌شناسانه و هستی‌شناسانه‌ی آن نیز پیش‌رود.

نقد روش‌شناسانه می‌تواند در مقیاسی کلی/جزئی یا از منظری درونی/بیرونی طرح شود. در مقیاسی کلی، سخن از تفاوت و عدم انطباق میان روش‌شناسی دینی و روش‌شناسی زیبایی‌شناختی به میان آورد و معیاری برای نقد تفسیر نمادین نقش‌مایه‌های هنر اسلامی و بلکه هرگونه تعمیم درباب نسبت هنر و دین به دست دهد (لیمان ۱۳۹۸، ۳۰ تا ۳۵). در مقیاس خرد هم، تذکر یک پژوهشگر غربی، نسبت به اینکه اروپای مسیحی، آگاهانه و متأثر از ذهنیت منفی برآمده از تقابل‌های تاریخی، هنر و معماری امپراتوری مسلمان عثمانی را نادیده می‌گیرد (ریمون ۱۳۷۰)، یا نقد پیش‌داوری‌های غربی‌مآبانه البهنسی در نادیده گرفتن نقش ایران در شکل‌گیری هنر اسلامی (بهدانی و خزائی ۱۳۹۸) نمونه‌ای از نقد روش‌شناسانه است که از منظری درونی، به موضع‌گیری پژوهشگر توجه دارد. همچنین نقد اصلاح‌گرانه‌ی هیلن‌براند (هیلن‌براند ۱۳۸۹) و یا نقد تحول‌خواهانه ابولغود و الصیاد (فلاح ۱۳۹۰) را می‌توان از جمله نقدهای روش‌شناسانه‌ی درونی دانست که در چهارچوب سنت تاریخ‌نگارانه، با پذیرش مبانی و وفادار به آن، صورت می‌گیرد. درمقابل، نقد بیرونی نجیب اوغلو (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۱۰۸ تا ۱۱۴) مثال زدنی است؛ آنجاکه برای تبیین جایگاه هندسه در هنر اسلامی و نسبت آن با دین اسلام، ضمن اثبات روش علمی خود -که با رویکردی جامعه‌شناختی به تاریخ معرفت اسلامی همراه است-، به نقد و ارزیابی دستاورد سنت‌گرایان (اردلان و بختیار ۱۳۸۰) (کریچلو ۱۳۹۰) می‌پردازد و تأویل‌های نمادین ایشان را -که به باور او از فضای روشنفکری با مشرب صوفیانه و باطن‌گرا برآمده است-، برای شناخت پدیده‌های عینی تاریخمند کافی نمی‌داند. نمونه‌ای دیگر از منظر بیرونی، مطالعات حوزه معماری اسلامی را به دو روش عینی (علمی) و ذهنی (نسبی) دسته‌بندی می‌کند و این‌دو را در مرتبه مبانی نظری شناخت‌شناسانه، در تعارض با اندیشه اسلامی می‌بیند؛ تفکیک ارزش از دانش (در رویکرد علمی) و رواداری همه‌ارزشی نسبت به دانش (در رویکرد نسبی) مهمترین وجه این نقد روش‌شناختی است

(ریسی ۱۳۹۵). در نمونه‌ای دیگر، نقد از هردو منظر درونی و بیرونی صورت می‌گیرد؛ نظریات حوزه هنر و معماری اسلامی به دو رویکرد عمده‌ی غرب‌گرا و غرب‌گریز تقسیم و در قالب پنج روش تاریخی‌نگر، سنت‌گرا و معنائگر عقلانی، فقه فردی و فقه نظام، دسته‌بندی می‌شود؛ آنگاه در جستجوی مبنایی صحیح برای انتساب به اسلام، سه روش نخست از منظر بیرونی نقد می‌شود و سپس در مقایسه‌ای نقادانه و درونی، فقه نظام بر روش نص‌گرا در فقه فردی، ترجیح داده می‌شود (امین‌پور و دیگران ۱۳۹۷).

هیچکدام از سه نگرش نقادانه یادشده، در مقام بی‌اعتبار و ناروا خواندن نظرورزی‌های صورت گرفته در باب هنر و شهر و معماری اسلامی نیست؛ آنگونه که در نگرش چهارم خواهیم دید.

۴.۲ نگرش چهارم: نقد در موضع انکار/مخالفت

آخرین گونه‌ی نگرش نقادانه، به مواضعی اشاره دارد که با بخشی از نظرات درباب هنر، شهر یا معماری اسلامی^۵ مخالف است و/یا از اساس آن را انکار می‌کند. تراز و مقیاس مخالفت و انکار متفاوت است، آنچنانکه درباب معماری اسلامی نیز عده‌ای در مقام مخالفت مبنایی یا روشی ظاهر می‌شوند (ایمانی ۱۳۸۵، ۲۱۷ و ۲۱۹). این انکار یا مخالفت می‌تواند ناظر به ساحت‌های وجود ذهنی، زبانی یا عینی باشد که میان هنر، معماری، شهر و اسلام نسبت برقرار کرده‌است. منظور از اسلام در این نسبت‌ها می‌تواند آموزه‌های نظری دین اسلام، مناسک عملی آن، مظاهر فرهنگ اسلامی در طول زمان و عرض مکان و... باشد؛ آنگاه این نسبت می‌تواند میان اعتقادات اسلامی و مبنایی نظری هنر و معماری (مثلاً زیبایی‌شناسی) برقرار شود و یا میان رفتار مسلمانان و الگوهای بهره‌برداری کارکردی از بنا. برخی با رویکردی سبک‌شناسانه در تاریخ هنر، مسائل کالبدی و فنی و مادی را مستقل از دین (اسلام) و متأثر از اقلیم و آداب و رسوم و کارکردهای فیزیکی بنا می‌دانند (Kühnel, 1966)؛ از این رو به‌جای تعبیر وصفی «اسلامی» می‌توان از ترکیب اضافی «مسلمین» یا «سرزمین‌های اسلامی» استفاده کرد. درباب شهر اسلامی نیز برخی اساساً نسبتی میان شهر و ایمان اسلامی نمی‌بینند، یا آن را چیزی صرفاً در امتداد گونه‌ی غربی آن می‌دانند، یا آن را نوعی سکونتگاه ابتدایی (اما نه چیزی در حد شهر) یا پدیده‌ای مقطعی و موقتی در تاریخ فرهنگ اسلامی می‌دانند یا ساختار ارگانیک آن را دال بر فقدان ساختار و نظم گرفته‌اند (باقری ۱۳۸۶، ۳۷ تا ۶۹)؛ خاویر پلانهور (Xavier de Planhol) و

هاموند (Hammond) سترن (S. M. Stern) اساساً اسلام و تمدن را متعارض می‌شمارند و از این‌رو نسبتی میان اسلام و آنچه شهرهای اسلامی نامیده می‌شود، نمی‌بینند تا جایی که کلود کاهن (C. Cahen) تعبیر «دارالاسلام» را بجای «شهراسلامی» پیشنهاد می‌دهد (عثمان ۱۳۷۶، ۱۴ و ۱۵).

سخن از موضع انکار و مخالفت، تا آنجا که دارای مبنا و روش و استدلال باشد، نه تنها قابل گفت‌وگو، بلکه شایسته‌ی درنگ و مفید به نظرورزی است. در مواجهه با این ادبیات، نخست باید از موضع‌گیری احساسی و ارزشی سلبی/ایجابی پرهیز کرد و سپس، با تطبیق و مقایسه موافقان و مخالفان، زمینه تبادل نظری و تحلیل را فراهم کرد. نظرورزی‌هایی که در پاسخ به منکران و مخالفان عرضه می‌شود نیز، عرصه‌ای برای تضارب اندیشه است و فرصتی برای تدقیق پرسش از چیستی و چگونگی نسبت شهر، هنر و معماری با دین اسلام که می‌تواند امکان بازاندیشی نقادانه در سوابق را نیز به دست دهد. در نقد ادبیات مخالفان، برخی در مقام دفاع از هنر و شهر و معماری اسلامی و اثبات آن، از مقیاس زندگی عملی و ملموس دیندارانه تا بعد انسانی فرهنگی و تمدن (El-Kahlut n.d.) پیش‌رفته‌اند؛ اما همواره، مواجهه‌ی روشمند با ساز مخالف، فرصتی برای ژرفابخشی اندیشه است؛ میتوان دوباره، از معیار اعتبار شهر اسلامی پرسید و اینکه اساساً چه چیزی شهر را اسلامی می‌کند؟ (Yildiz 2011) و با تحلیل تجربه‌های نظرورزی پیشین، به آنچه ارتباط میان گوهر اسلام و شهر را برقرار می‌سازد، توجهی دوباره کرد و از رهگذر آن به ساخت شهرهایی برپایه اصول اسلام در دوران معاصر نزدیک شد (Abu-Lughod 1987).

۳. آسیب‌شناسی

در سابقه گسترده و متنوع سخن از هنر، شهر و معماری اسلامی، بروز نگرش‌های نقادانه، از وجود کاستی‌ها و خلأها و چالش‌هایی خبر می‌دهد که در پژوهش‌های این حوزه، آسیب‌هایی را نیز به همراه داشته است که می‌تواند همچنان ادامه پیدا کند. برخی پژوهشگران که به اشتباهات رایج درباره هنراسلامی اشاره کرده‌اند (لیمان ۱۳۹۸) یا در مقام دفاع از تعبیر شهراسلامی در برابر کسانی که آن را نادرست می‌شمارند برآمده‌اند (عثمان ۱۳۷۶)، به برخی از این آسیب‌ها و زمینه‌های بروز آنها توجه کرده‌اند. نظر به نقدهای مرور شده، این آسیب‌ها را می‌توان در طیفی از مبادی و مبانی نظری پژوهش تا رویکرد و روش و دستاورد، پی‌گرفت؛ از جمله در مبادی و مبانی نظری می‌توان به ابهام

مفهومی و تنوع دلالت واژه‌ها، پیش‌فرض و پیش‌داوری، تعمیم‌های ناروا در ذهنیت‌گرایی و تفسیر ذوقی یا عنیت‌گرایی و استقرای تجربی، اشاره کرد که در برخی منابع به صورت موردی مورد اشاره قرار گرفته است و در ادامه بررسی می‌شود.

تساهل نسبت به ابهام در مفاهیم یا تنوع در دلالت معنایی برخی واژه‌ها، تلقی از آنها را مبهم و متنوع می‌کند و آغازگر آسیب‌هایی در سوء تفاهم است که به طور خاص خود را در منظور از «اسلامی» بودن هنر و معماری و شهر اسلامی بروز می‌دهد. بنه‌ولو در کتاب تاریخ شهر، اسلام را در معناهای مختلفی همچون حکومت اسلامی، جامعه مسلمانان و فرهنگ و نظام اجتماعی آنها، یا آموزه‌های دینی (حدیثی) به‌کار می‌برد (بنه‌ولو ۱۳۸۶، ۱۰ و ۱۱ و ۵۸) چیزی که مفهوم شهراسلامی را مبهم می‌کند. در تبیین هنراسلامی، برخی (همچون ستگریان) تصوف را معرف حقیقت راستین اسلام می‌دانند و بر شناخت‌شناسی باطنی تأکید می‌کنند (لیمان ۲۵ و ۲۶)؛ درحالی‌که برخی در جستجوی مبنای صحیح برای انتساب به اسلام، رویکرد فقهی را راهگشا می‌دانند (امین‌پور و دیگران ۱۳۹۷). شگفت‌آور نخواهد بود که به تناسب ابهام در ماهیت اسلام، به‌درستی نقش آن در برقراری نسبت با شهر فهم نشود (عثمان ۱۳۷۶، ۱۴ و ۱۵) یا به تناسب تنوع تلقی‌ها از ذات اسلام، تلقی از هرچیز اسلامی از جمله هنر اسلامی نیز متنوع شود (لیمان ۱۳۹۸، ۲۳). در این شرایط، درنگ در ماهیت منطقی طرفین نسبت و روشن کردن جنس و فصل آنها، تمیز و تفکیک آنها از مفاهیم نزدیک و مشابه، تصریح معانی و معناشناسی، تحلیل مفهومی و... از جمله ملاحظات کارآمد است. تساهل در استخدام واژگان و غفلت از مغالطه‌های اشتراک لفظی (خندان ۱۳۸۹، ۱۷۳)، در این حوزه بسیار لغزش‌آفرین است؛ به‌عنوان نمونه، توجه به تفکیک معماری/ساختمان/سرپناه و یا تفکیک دین/مذهب/ایدئولوژی/معنویت می‌تواند از بروز لغزش‌های شناختی جلوگیری کند و دقت سخن درباب نسبت میان‌شان را افزایش دهد. اختصاص دادن فصلی مقدماتی به تعاریف، چیزی که در منابع دین‌پژوهی معمولاً مورد توجه است (الیاده ۱۳۷۵، ۵۷ تا ۶۶) - تجهیز نقدانه و تحلیلی برای ورود به نظوروزی درباب نسبت هنر، شهر و معماری با دین است.

از جمله مبادی قابل توجه در نظوروزی‌های موافقان و مخالفان - که معمولاً از آن غفلت می‌شود - انگاره‌ها (Assumption) و پیش‌فرض‌های (Hypothesis) اولیه‌ی ایشان است که می‌تواند منجر به آسیب پیش‌داوری شود. این آسیب هم در مواضع موافقان و مخالفان و هم در نظرگاه درونی (خودی) و بیرونی (بیگانه) یافت می‌شود؛ جایی که دیدگاه‌های هنجاری

و ارزشی، فضا را بر رویکردهای نقادانه تنگ و بروز خطا در اندیشه را ممکن می‌کند. موضع‌گیری مغرضانه مخالفان در باب وجود یا عدم نسبت میان هنر، شهر، معماری و دین است از این جمله است (ریمون ۱۳۷۰). اینکه هنوز هم برخی در باب ناممکن بودن نسبت میان (هنر، شهر) معماری و دین سخن می‌گویند، پیامد بی‌توجهی موافقان و مدافعان و نظریه‌پردازان به این مبادی است. تردید و تشکیک در این انگاره‌ها و پیشفرض‌ها و تلاش برای بازسنجش امکان نسبت و اعتبار ادعای آن، خود گامی لازم برای نظرورزی غیرجانبدارانه و نقادانه است. آسیب‌پیش‌دآوری در نگاه درون‌فرهنگی، همچون قومیت‌گرایی عربی (بهدانی و خزائی ۱۳۹۸) هم وجود دارد. آن‌جا و آن‌گاه که پای دین در میان باشد، تعهد و جانبداری راست‌کیشانه‌ای که در نگاه درون‌دینی و نزد پیروان هر دین یافت می‌شود، در مواجهه با آراء و نظرات و رویکردهای «دیگر»، چندان گشوده و پذیرا نیست^{۱۵}. حتی آنجا که رویکردی تطبیقی و تکثرگرا اتخاذ شده است، غالباً حضور منفعل رویکردهای رقیب و مخالف، با تقلیل و تحویل دیدگاه ایشان همراه است (نقره کار ۱۳۸۷، ۹ تا ۳۱) چیزی که در مقام نقد رقیب، زمینه‌ساز مغالطه‌ی پهلوان‌پنبه (خندان ۱۳۸۹، ۲۱۹) می‌شود؛ در چنین مبارزه یکطرفه‌ای که پیشاپیش پیروز آن نیز مشخص است، فرصت تضارب فکری و نقادانه اندیشیدن از دست می‌رود.

تعمیم ناروا، آسیبی شناختی است که هم در شناخت تجربی و عینی و هم در تفسیر ذهنی ممکن است بروز کند. گناه شرق‌شناسانانه‌ی تعمیم نسنجیده (Grabar 1955, 255)، در پژوهش‌های هنراسلامی، آسیبی است که از نظر هاندا و ابولو قد منجر به برساخت مفهوم شهر اسلامی برپایه استقرایی ناقص از نمونه‌های ناکافی، شده است (فلاحت ۱۳۹۰). فرارفتن از ساحت عینی و فرورفتن در ذهنیت‌گرایی - که در مواجهه‌های پدیدارشناسانه زمینه بروز آن بیشتر است - می‌تواند با تفاسیر ذوقی، نمادپردازی، نیت‌خوانی، (لیمان ۱۳۹۸، ۳۷ و ۵۱) همراه شود و ماهیتی غیرعلمی بگیرد که مثلاً بر زمینه‌های تاریخی، چشم بسته باشد (نجیب اوغلو ۱۳۷۹، ۱۱۴) و از این رو چندان قابل نقد و تحلیل نباشد. چنین برداشته‌های ذهنی نیز می‌تواند با تعمیم ناروا، در مقام صدور احکام کلی برآید (لیمان ۱۳۹۸، ۳۰ تا ۳۵).

گاهی توجه به الزامات منطقی سخن می‌تواند از بروز آسیب‌پیش‌گیری کند. به عنوان مثال، تأکید بر جهانشمولی معیارهای زیبایی‌شناسی مبتنی بر امر قدسی، در تعارض منطقی با آنچه هنراسلامی را «اختصاصاً اسلامی» می‌کند، می‌باشد؛ (لیمان ۱۳۹۸، ۲۶) چیزی که امکان

مواجهه‌ی سبک‌شناسانه هنراسلامی را در تاریخ هنر مشکل می‌کند خصوصاً اگر باورداشته باشیم که «برخی ویژگی‌های سبکی هنراسلامی در بسیاری از قالب‌های هنری دیگر نیز وجود دارد» (همان ۱۳۹۸، ۷۶). همچنین مطالعه شهراسلامی براساس موازین و معیارهای شهرهای غربی (عثمان ۱۳۷۶، ۱۵ و ۱۶) که الصیاد و ریموند نیز به آن نقد دارند (فلاح ۱۳۹۰) دچار مغالطه منطقی تمثیل (قیاس مع الفارق) است؛ در این مغالطه برپایه مقایسه‌ای تشبیهی میان دو چیز، نتایجی گرفته می‌شود، درحالی‌که مشابهت‌ها به اندازه‌ای نیست که نتایج را تأیید کند (خندان ۱۳۸۹، ۲۶۹).

یکی دیگر از مبادی مغفول در نظرورزی‌ها، روشن نکردن مبنای نظری سخن از نسبت میان هنر، شهر، معماری و دین است. تکیه گاه نظری غالب در این مطالعات، رویکرد تاریخنگاران در هنر و معماری و شهر است؛ موارد متأخری که برخلاف این سنت یا در مقام اصلاح آن هستند، (جز در اندک مواردی) رویکرد و موضع نظری خود را شفاف اعلام نمی‌کنند؛ از روش‌های منحصر به فرد و خودمبنا استفاده می‌کنند؛ مبنای نظری خود را به بدنه مشخصی از علم و دانش، متصل و مستند نمی‌کنند؛ نسبت خود را با دیگر نظرورزی‌های شبیه و رقیب، روشن نمی‌کنند. به عنوان مثال، در برخی رویکردهای درون‌دین، با بدیهی پنداشتن مبنای دینی متّخذ، نه تنها از اعتبار آن دفاع هم نمی‌شود، بلکه به آن اشاره‌ی صریح نمی‌شود و جایگاه آن در جغرافیای روش‌شناسی و معرفت‌شناسی همان دین هم مشخص نمی‌گردد. این در حالی است که مبنای نظری درون‌دینی می‌تواند بسته به معرفت‌شناسی، مذهب، مکتب و ... تفاوت کند. مبنای نظری درون‌دینی می‌تواند مبتنی بر معرفت‌شناسی عرفانی، عقلی، نقلی باشد؛ معرفت عقلی می‌تواند در قالب مطالعات الهیاتی یا فقهی باشد و فقه می‌تواند میان مذاهب (شیعه/سنی) یا مبنای روش‌شناختی (اصولی و اخباری) تفاوت کند. تنوع مکاتب حدیثی (قم، نجف یا کوفه) یا رویکردهای عرفانی (حکمی، صوفیانه) و... نیز از همین قبیل است. در شرایطی که درجه اعتبار دینی این رویکردها و مکاتب، حتی نزد عالمان همان دین، محلّ اختلاف است، نمی‌توان بدون تصریح و تبیین موضع نظری، گشاده‌دستانه نظرورزی کرد و درعین حال به مقبولیت آن نزد عالمان ادیان و مذاهب دیگر یا حتی نزد مخاطب غیردینی امیدوار بود.

۴. نتیجه‌گیری

مراجعه به ادبیات موضوع، معمولاً گام اولی است که هر پژوهشگری در فرآیند مطالعات و تحقیقات خود برمی‌دارد؛ گستردگی و گوناگونی دیدگاه‌ها و نظرات درکنار غفلت از نقدها و آسیب‌هایی که متوجه این ادبیات است، می‌تواند خصوصاً برای پژوهشگران جوان، ابهام‌آفرین و گره‌افزا باشد و منجر به آشفتگی نظری شود؛ چیزی که تبعاً به آفرینش و تحقق عملی هنر و معماری و شهراسلامی هم سرایت می‌کند. بروز بخش عمده‌ای از این چالش‌ها و آسیب‌ها، به واسطه‌ی پیچیدگی‌ها و دشواری‌های موضوع، اجتناب‌ناپذیر است؛ ضمن این‌که ادبیات نظری موجود در باب نسبت هنر، شهر و معماری با دین اسلام، میراثی انباشته از نظرورزی‌هاست (فلاح ۱۳۹۰) که خاستگاه شرقشناسانه آن هنوز هم بر این ادبیات سایه انداخته است (ایمانی ۱۳۸۵، ۸۶ تا ۹۱ و ۱۲۷ تا ۱۳۳) (ریسی ۱۳۹۵)؛ چیزی که در رویکرد هنوز مسلط تاریخنگارانه بر شرح درس هنر و شهر و معماری اسلامی و نیز مقالات و کتاب‌های متأخر قابل پیگیری است. اساساً دلیل ظهور نگرشهای نقادانه تحول‌خواه نیز واکنش به همین وضعیت بوده‌است که پس از بررسی و دسته‌بندی (و در مواردی نقد) رویکردها و روشها و سیر تحول نظرورزی‌ها، غالباً درمقام تجویزهای هنجاری برآمده‌اند؛ هرچند همان تک‌نگاری‌های پراکنده در این حوزه نیز غالباً به فارسی ترجمه نشده و در ایران مغفول مانده است. در این شرایط چهارچوبی نظری مورد نیاز است تا عیار درست‌اندیشی باشد و نظرورزی درباب نسبت میان هنر، شهر یا معماری و دین اسلام را نظام‌مندتر و روشمندتر کند.

در تدارک یک چهارچوب نظری نظام‌مند، باید به خاستگاه و زمینه بروز چالش و آسیب مراجعه کرد و در مقام طرح پرسش، درنگ بیشتری نمود و به یاری بازاندیشی در ماهیات و مفاهیم و پدیده‌ها، به منظری متناسب و موجه برای نظرورزی دست‌یافت. پژوهش درباب ماهیت‌های پیچیده و چندبعدی همچون هنر، شهر، معماری و اسلام، باید از ساده‌انگاری و ساده‌سازی (تحویل‌گرایی، تقلیل‌گرایی) و بخشی‌نگری پرهیز کرد و به نگاهی شامل و جامع روی آورد. فروکاستن دین به عرفان یا فقه، تحویل معماری به فضا یا کالبد، تحدید شهر به موجودیتی صرفاً اقتصادی یا سیاسی، منحصرکردن هنر به خیال فردی یا تعهد اجتماعی نمونه‌هایی از این آسیب‌ها است. در این میان زمینه‌سازی برای حضور رویکردهای متنوع درونی یا بیرونی و تأکید بر گفت‌وگو و مفاهیم ناگزیر است؛ آنجا که حصرگرایی سلبی یا ایجابی مخالفان یا موافقان هنجارگرا هنوز برقرار باشد، توفیق چنین تجربیاتی

دست نمی‌دهد. شایسته است با به‌کارگیری رویکردهای بینارشته‌ای، به سمت ایجاد یک بدنه دانشی گسترده، منسجم و دارای ساختار نظام‌مند، برای نظرورزی درباب شهر، معماری و هنر اسلامی حرکت کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری (نویسنده اول) در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، با عنوان «روش‌شناسی پژوهش در نسبت معماری و دین»، به راهنمایی آقایان دکتر مهدی حجت و دکتر هادی ندیمی است.
۲. معادل فارسی برای truth که در منطق و فلسفه صدق یا مطابقت امر با واقع را گویند که معادل‌های دیگر آن fact و actuality است.
۳. به عنوان نمونه بنگرید به کتاب جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، عبدالحسین خسروپناه، موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
۴. علم استدلال احکام شرع از منابع دینی به کمک استدلال و برهان که البته بسته به منابع و روش، متنوع است.
۵. عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتابهای فقهی متأخران بر گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌گردد که خط مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی، پیروی از اخبار و احادیث است، نه روشهای اجتهادی و اصولی. در مقابل آنان، فقهای معتقد به خط مشی اجتهادی‌اند که با عنوان «اصولی» شناخته می‌شوند (هاشمی شاهرودی بدون تاریخ، ج ۱ ص ۳۲۷).
۶. درخصوص رویکرد حکمی به هنر اسلامی، بنگرید به (ربیعی ۱۳۹۳) بخش‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ به ترتیب درباب حکمت مشاء، اشراق، اخوان‌الصفاء و متعالیه.
۷. ویژگی‌های اقلیمی در معماری سنتی ایران و به‌طور ویژه گونه‌شناسی دوگانه‌ی درونگرا/برونگرا در معماری مسکونی ایران، ازاین جمله است.

8. WHC (World Heritage Convention); ICOMOS (International Council on Monuments and Sites).

از روستاهایی (همچون میمند، کندوان) -که هویت فرهنگی مرکزی از اقلیم و معماری و نژاد و آداب و رسوم دارند- تا مکتب معماری اصفهان، بخارا، هرات و حتی پدیده‌هایی شهری مانند دبی، درچارچوب مفهوم بوم‌فهم و نقد می‌شوند.

۱۰. استفاده از ساختمایه‌ی بوم‌آورد (پیرنیا ۱۳۸۰)، علاوه بر جنبه کاربردی آن، نقش مهمی در هویت‌سازی بومی داشته است که در نمونه‌هایی از مقیاس فراسرزیمینی (همچون خشت در معماری

مرور نقادانه و آسیب‌شناسی نظرورزی‌ها در باب ... (جلال محدثی و هادی ندیمی) ۳۶۷

- بین‌النهرین و یا سنگ در معماری عثمانی) تا مقیاس محلی همچون گل سرخ ایبانه یا گل خاکستری زیارت و گل نخودی رنگ در ماسوله) قابل ذکر است.
۱۱. عنصر ایوان در ایران و شبستان ستوندار در مصر، فن گوشه‌سازی در پانداتیو در بیزانس یا سه‌کنج و فیلیپوش در ایران، پشتبندهای معلق کلیساهای گوتیک تا گنبد دوپوش در مقابر و مساجد اسلامی، از این جمله است.
۱۲. استعاره‌ی کوه در معابد شرق شرق آسیا، حضور نمادین آب در بناها و باغ‌های ایرانی پیش و پس از اسلام از این جمله است.
۱۳. از گونه‌شناسی خانه و سکونت در حاشیه خلیج فارس تا ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک، یا گونه خاص خانه‌های قطبی (ایگلو igloo)، از این جمله است.
۱۴. تغییرات زمان‌مند طبیعی (همچون چهارفصل)، مناسبت‌های ملی یا رویدادهای مذهبی، می‌تواند به شکل‌گیری آیین‌های فرهنگی و در پی آن منظر آیینی منجر شود (محدثی ۱۳۸۹).
۱۵. اصرار دین‌ورزانه در ظهور تفکیک هویت نمادین و تفکیک و مرزبندی نسبت به دیگری را در مقیاس‌های مختلف، در یک خودِ دین (تغییر قبله در اسلام)، حکومت‌های دینی (پرهیز اسلام از به‌کارگیری نشانه‌های مسیحیت و یهودیت) و پیروان ادیان و خصوصاً انشعابات درونی یک دین در قالب فرق و مذاهب (تأکید شیعیان بر مسجد دومناره درمقابل گونه‌ی تک مناره سنی) می‌تواند دید.

کتاب‌نامه

- احمدی، بابک. ۱۳۷۳. *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. چاپ نخست. تهران: نشر نی.
- اردلان، نادر، و لاله بختیار. ۱۳۸۰. *حس وحدت*. چاپ اول. با ترجمه حمید شاهرخ. اصفهان: نشر خاک.
- آشوری، داریوش. ۱۳۸۰. *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. ویراست سوم (چاپ اول). تهران: آگاه.
- الیاده، میرجا. ۱۳۷۵. *دین پژوهی (دفتر اول)*. چاپ دوم. با ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امین پور، احمد، علیرضا پیروزمند، و عباس جهان‌بخش. ۱۳۹۷. "روش‌شناسی نظریه‌پردازی هنر و معماری اسلامی." *حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی* ۲۴ (۹۶): ۷۱-۸۹.
doi:https://doi.org/10.30471/mssh.2018.1504
- ایمانی، نادیه. ۱۳۸۵. *معماری و اسلام (پایان‌نامه دکترای معماری)*. دانشکده هنرهای زیبا: دانشگاه تهران.
- باقری، اشرف‌السادات. ۱۳۸۶. *نظریه‌هایی درباره‌ی شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۶۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۰

- بهدانی، مجید، و محمد خزائی. ۱۳۹۸. "نقدی بر کتاب هنر اسلامی عقیف البهنسی." پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی ۱۹ (۵): ۱۹-۳۷.
- بنه ولو، لئوناردو. ۱۳۸۶. تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی). ترجمه‌ی پروانه موحد. چاپ سوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پازوکی، شهرام. ۱۳۹۳. "رویکرد عرفانی به هنر اسلامی." در جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، تدوین توسط هادی ربیعی. تهران: فرهنگستان هنر.
- پوستین‌دوز، محمدمهدی. ۱۳۷۴. گامی به سوی چگونگی معماری الهی. چاپ اول. تهران: چاپ کیوان.
- پیرنیا، محمدکریم. ۱۳۸۰. سبک‌شناسی معماری ایرانی. چاپ اول. تدوین توسط غلامحسین معماریان. تهران: پژوهنده-معمار.
- حکیم، بسیم سلیم. ۱۳۸۱. شهرهای عربی-اسلامی (اصول شهرسازی و ساختمانی). چاپ اول. با ترجمه عارف اقوامی‌مقدم و محمدحسین ملک‌احمدی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خندان، علی‌اصغر. ۱۳۸۹. منطق‌کاربردی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ موسسه فرهنگی طه.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۳. لغت‌نامه‌ی دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راپاپورت، آموس. ۱۳۸۸. انسان‌شناسی مسکن. ترجمه‌ی خسرو افضلیان. چاپ اول. تهران: حرفه هنرمند.
- ربیعی، هادی، تدوین. ۱۳۹۳. جستارهایی در چیستی هنر اسلامی. چاپ ششم. تهران: فرهنگستان هنر.
- روا، اولیویه. ۱۳۹۷. جهل مقدس (زمان دین بدون فرهنگ). چاپ دوم. با ترجمه عبدالله ناصری‌طاهری و سمیه‌سادات طباطبائی. تهران: مروارید.
- ریمون، آندره. ۱۳۷۰. شهرهای بزرگ عربی-اسلامی در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ هجری. چاپ اول. با ترجمه حسین سلطان‌زاده. تهران: مترجم و پخش کتاب آگاه.
- ریسی، محمدمنان. ۱۳۹۵. "ارزیابی و نقد رویکردهای تحقیق در معماری و شهرسازی از منظر اسلامی." فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی (۱۱): ۳ تا ۱۸.
- طاهری، علیرضا، و رویا ظریفیان. ۱۳۹۸. "تاریخ‌گرایی در حوزه مطالعات هنر اسلامی نقدی بر کتاب معماری ایلخانی در نطنز." پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی ۱۹ (۵): ۱۳۷-۱۵۷.
- عاملی، سید جعفر مرتضی. ۱۳۸۹. شهر اسلامی: نشانه‌ها و شناسه‌ها. قم: بوستان کتاب.
- عثمان، محمدعبدالستار. ۱۳۷۶. مدینه اسلامی. ترجمه‌ی علی چراغی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- فلاح، سمیه. ۱۳۹۰. "برساخت مفهوم شهر اسلامی." فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهر اسلامی ایرانی (سوم): صص ۳۵ تا ۴۴.
- قرائتی، محسن. ۱۳۹۳. سیمای مسکن و شهر اسلامی. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

مرور نقادانه و آسیب‌شناسی نظرورزی‌ها در باب ... (جلال محدثی و هادی ندیمی) ۳۶۹

کریچلو، کیت. ۱۳۹۰. *تحلیل مضامین جهان شناختی نقوش اسلامی*. چاپ اول. با ترجمه سید حسن آذرکار. تهران: انتشارات حکمت با همکاری مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

گروت، لیندا، و دیوید وانگ. ۱۳۹۰. *روش‌های تحقیق در معماری*. چاپ پنجم. با ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

گری، کرول، و جولین ملینز. ۱۳۹۵. *روش تحقیق در هنر و طراحی (بصری سازی پژوهش)*. چاپ اول. با ترجمه طاهر رضازاده. تهران: فرهنگستان هنر و مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

لیمان، الیور. ۱۳۹۸. *درآمدی بر زیبایی‌شناسی اسلامی*. ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی. چاپ سوم (چاپ اول ۱۳۹۱). تهران: ماهی.

محدثی، جلال. ۱۳۸۹. «آیین و منظر (شکل‌گیری منظر شهری آیینی در مناسبت‌های اجتماعی)». *منظر* ۱۰: ۱۸-۲۳.

محدثی، جلال، و هادی ندیمی. ۱۳۹۷. «امکان سخن از نسبت معماری و دین در عصر جهانی شدن». *فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی* ۴ (۱): ۴۱-۵۲.

معماریان، غلامحسین. ۱۳۹۱. *معماری ایرانی نیارش*. چاپ اول. ۲ جلد. تهران: نغمه نواندیش.

معین، محمد. ۱۳۷۱. *فرهنگ فارسی*. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

موسوی گیلاتی، سید رضی. ۱۳۹۰. *درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی*. قم: نشر ادیان با همکاری انتشارات مدرسه اسلامی هنر.

نجیب اوغلو، گل‌رو. ۱۳۷۹. *هندسه و تزیین در معماری اسلامی*. چاپ اول. با ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: انتشارات روزنه.

نصر، سیدحسین. ۱۳۸۲. *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. چاپ چهارم. با ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.

نقره کار، عبدالحمید. ۱۳۸۷. *درآمدی بر هویت اسلامی در معماری*. چاپ اول. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر معماری و طراحی شهری؛ شرکت طرح و نشر پیام سیما.

هاشمی شاهرودی، محمود. بدون تاریخ. *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم - ایران: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی‌الغدیر.

هردگ، کلاوس. ۱۳۷۶. *ساختار شکل در معماری اسلامی ایران و ترکستان*. چاپ اول. با ترجمه ترجمه‌ی واحد پژوهش و ترجمه مهندسان مشاور بانیان. تهران: انتشارات بوم.

هیلن براند، روبرت. ۱۳۸۹. *معماری اسلامی (شکل، کارکرد و معنا)*. چاپ پنجم. با ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: روزنه.

هیلن براند، روبرت. ۱۳۸۹. *معماری اسلامی (شکل، کارکرد و معنا)*. چاپ پنجم. با ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: روزنه.

- Abu-Lughod, Janet L. 1987. "The Islamic City--Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance." *International Journal of Middle East Studies* 19 (2): 155–176.
- Cox, Harvey. ۲۰۱۳. *The Secular City: Secularization and Urbanization in Theological Perspective*. Revised. Princeton, New Jersey, USA: Princeton University Press.
- Davies, Nikolas, and Erkki Jokiniemi. 2008. *Dictionary of Architecture & Building Construction*. Oxford: Architectural Press (ELSEVIER).
- El-Kahlut, Muhamed A. n.d. *Evaluation Reading to the Islamic City and Standards of its planning*. Gaza: Islamic University.
<https://www.calameo.com/books/0019927733388ea24949e>.
- Frampton, Kenneth. 1983. "Towards a Critical Regionalism: Six points for an architecture of resistance." In *Anti-Aesthetic. Essays on Postmodern Culture*, by Hal Foster, 16–30. Seattle: Bay Press.
- Hodjat, Mehdi. 1995. *Cultural Heritage In Iran: Policies for an Islamic Country*. University of York: Institute of Advanced Architectural Studies, The King's Manor.
- Kühnel, Ernst. 1966. *Islamic Art & Architecture*. Cornell University Press.
- Kohn, Margaret, and Kavita Reddy. 2017. "Colonialism." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, translated by Edward N. Zalta. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/colonialism/>.
- n.d. *Merriam-Webster Dictionary*. Accessed March 2020. <https://www.merriam-webster.com/dictionary>.
- Ruggles, D. Fairchild. 2008. *Islamic Gardens and Landscapes*. University of Pennsylvania Press.
- Shahin, Emad el-Din. Salafiyah. *Oxford Islamic Studies Online*. Accessed March 11, 2020.
<http://www.oxfordislamicstudies.com/article/opr/t236/e0700>.
- Yildiz, Şevket. 2011. "What Does Make a City Islamic?"